

يك صفحه از تاريخ آل كرت

نويسنده: م غرjestاني

كرت چيست؟

در اينجا بي مورد نيست اگر چند سطر در پيرامون واژه كرت كه اين خاندان بدان شهرت يافته اند نبشته آيد .

طوريكه از متون تاريخ بر ميآيد واژه كرت ، اسم يا لقب ابوبكر پدر ملك شمس الدين بزرگ است كه اين دو دمان بدان شهرت داشته اند . ولي آن معنا كه فرهنگ نويسان براي اين كلمه آورده اند با لقب يا اسم بودن آن قطعاً تناسب و تشابه ندارد . مثلاً مؤلف آنند راج مي گويد (۱) . كرت بفتح اول و سكون ثاني و فوقاني فارسي است و نام ميوه خاري است كه آنرا بعربي شو كه قبطيه گويند و آن ميوه شبیه است به خر شو ب شامي و معرب آن قرط باشد ، و مرحوم هاشم شايق افندي بدین عقیده بود كه اين كلمه اصلاً خوارزمي و معنای آن شكست و قطع است (۲) و همچنان مرحوم ع باس اقبال آشتياني از معنی و تلفظ درست اين كلمه اظهار بي اطلاعی مي كند : (۳) . معنی و تلفظ صحيح كلمه كرت كه گویا نام و لقب ابوبكر پدر شمس الدين محمد است درست معلوم نشد هم آنرا بفتح كاف ضبط کرده اند هم بضم آن و بفتح مشهور تر است و ازین قطعه كه وجيه الدين نسفي در تاريخ فوت شمس الدين محمد گفته جماعتي مضموم بودن كلف كرت را ترجیح داده اند و آن قطعه این است :

بسال ششصد و هفتاد و شش مه شعبان قضا از مصحف دوران چو بنگريست بفضال
بنام صفد رايرانيان محمد كرت برآمد آيت : و الشمس كورت ، در حال
ومتاسفانه مورخان هم در باره اين كلمه كه چرا و چگونه لقب دودمان كرت
قرار گرفته توضیح نداده اند و حتی سيفی مؤرخ نیز در این مورد در تاريخ نامه
هرات ذكـري درمیان نیاورد است . و همچنان معنای لغوی این كلمه يا لقب
بودن آن چنانكه گفته شد نه تنها توافق ندارد بلكه تباین دارد و تنها كاريرا كه

۱- فرهنگ آنندراج ص ۱۰۵۶ چهند .

۲- يادداشتهاي درسي آن مرحوم در فاكولته ادبيات .

۳- تاريخ مفضل ايران از استيلا مغل تا اعلان مشروطيت ص ۳۶۷ ج تهران .

مورخان درین زمینه انجام داده اند در وجه ضبط این کلمه است که بعضی بفتح و برخی به ضم کاف نوشته اند. اما یکی از شارحان کتب، مطول، علامه تفتازانی باین گفته خود: «کرت بفتح الکاف و سکون الراء و التاء، الفوقانیه لقب دال علی التعظیم فی عرفهم (۱)» موضوع راناحدی روشن ساخته است. چه معنی لغوی آن بهر نحوی که باشد مستلزم این نیست که مادر وجه تناسب آن با لقب بودنش اندیشه داشته باشیم (۲) و همین قدر که این واژه در عرف دودمان کرت بر تعظیم دلالت داشته مارا کافی است.

اوضاع سیاسی هرات

از حمله مغول تا ظهور دودمان کرت

هجوم نخستین:

تولی پس از فتح نیشاپور در سال ۶۱۸ (۱۲۲۱م) هرات را که یکی از شهرهای مهم و پرجمعیت و زیبای خراسان بشمار میرفت مورد حمله قرار داد. و از آنسو ملک شمس الدین محمد جوزجانی که از طرف سلطان جلال الدین در آنجا حکومت داشت به تدارک و تهیه اسباب جنگ پرداخت. در آنوقت بنا بگفته سیفی صد و نود هزار مرد سپاهی (۳) و بروایت روضه الصفا قریب صد هزار مرد سپاهی آماده نبرد بودند. (۴) ملک شمس الدین از نظر احساسات دینی جنگ را بر تسلیم برگزید و ایلچیان تولی را بکشت و از همین جا نبرد سختی در میان طرفین رخداد. و هفت شباً نروزه جنگ و محاصره آنجا یافت. در روز هشتم ملک شمس الدین که مشغول نبرد بود در اثر زخم تیری از پای درآمد. و پس از کشته شدن او مردم مقاومت نیاورده گروهی به تسلیم تن دادند و گروهی طرفدار جنگ بودند. بالاخره در اثر وعده و وعید تولی مردم به صلح راضی شدند. و قبل از همه امیر عزالدین مقدم هروی رئیس جامعه با فان با صد تن جامعه با ف و هریک بانه جامعه قیمتی و زیبا پیش تولی رفتند و سپس تمام اعیان و اشراف هرات

۱- مطول ص ۷ چ دهلی.

۲- چنانکه در علم منقول الفاظ و مرتجل تناسب معنی شرط نیست به شرح الفیه ابن مالک تا لیف ملا عبد الرحمن جلال الدین سیوطی ص ۲۷-۲۸ - چ ایران مراجعه شود.
 (۳) تاریخ نامه هرات ص ۶۷ چ کلکته
 (۴) ص ۳۷ چ ۵ چاپ هند

از شهر بیرون شدند . تولی دوازده هزار تن از فرمانبرداران سلطان جلال الدین را بکشت و بسایر مردم گزندی وارد نکرد . ملک ابو بکر مر جقی را بحیث حاکم هرات و مغولی را بنام منکتای بشحنگی منصوب کرد و خود بسوی تالقان شتافت . (۱) و مردم هرات در اثر دادگری ملک ابوبکر با فراغت خاطر بزراعت سرگرم شدند .

هجوم دو مین :

مردم ستمدیده خراسان و مناطق دیسگر که از روی عنف و جبر مطیع گردیده بودند بدبختی است که از فرمانروائی تاتار راضی نبودند . همواره در پی فرصت بودند تا بار دیگر استقلال و آزادی از دست رفته را تجدید کنند . آری یگانه آرزوی مردم میکه در استعمار یگانه نگر بسر میبرد همین است .

چون سلطان جلال الدین منکبر نی پسر جوان ورشید خوا رز مشاه لشکر چنگیز خان را در پروان (۲) شکست داد و فتح شایانی نصیب او گردید . آوازه این فتح در سرتاسر خراسان و ولایات پیچید . مردم خراسان و جنوب ماوراء النهر بامید آنکه دیگر غلبه نصیب مغول نخواهد شد از فرمان مغول سرباز زدند و بسیاری از حکام و شجنگان ایشانرا کشتند . چنانکه مردم هرات مانند اهالی مرو بر حاکم و شهنه خود شوریدند . ملک ابوبکر و منکتای را بکشتند . و بنای آرزوی خود را استوار کردند . و این امر موجب خرابی شهر و قتل عام مردم آن شد . (۳)

رویه مرفته در باب خرابی هرات روایات مختلف است . بعضی را عقیده چنان است که مردم هرات پس از رفتن تولی بزراعت و عمارت مشغول شده ضمناً به جمع آوری اسلحه و مهمات جنگی پرداختند . و هر گاه کسی علت فراهم کردن اسباب نبرد را از ایشان میپرسید میگفتند برای آن است که اگر روزی خان مغول بقصد جنگ بسوی ما حرکت کند بوی کمک کنیم . پس از تهیه آلات حرب روزی فرصت بدست آورده ملک ابوبکر و منکتای را در مسجد جامع کشتند . و این حادثه آتش خشم مغول را برافروخت . ولی روایت اصح در نظر سیفی

(۱) تاریخ نامه هرات ص ۷۱

(۲) روضة الصفا ج ۵ ص ۳۸ و طبقات ناصر ی (ذکراحوال مغول) ص ۲۴

(۳) تاریخ نامه هرات ص ۷۲ چ کلکته . و تاریخ مغول تا لیف عباس اقبال ص ۲۱

در باب خرابی هرات (که البته این اظهار شایسته اعتماد است) اینست که: قبل از فتح هرات عساکر مغول دوبار قلعه کالیوین را مورد حمله قرار دادند و بنسبتی - ک - آن قلعه - ه - ها بیت مستحکم - و - و - ه - فتح آن دست نیافتند از آن منصرف شدند. چون خبر فتح هرات و اینکه مردم آن زمان مشغول تهیه مهمات حربی هستند به حصار نشینان کالیوین رسید از بیم آنکه هرویان روی با مغول متفق شده قلعه را محاصره کنند. پس از مشوره جمعی از عیاران را بنام تجارت بهرات فرستادند تا فرصتی بدست آورده ملک ابو بکر و منکتای را بقتل برسانند تا چنگیز یان را بر هرویان اعتماد نماید و آنسان که آنان مغول رند هر و یان هم مورد تنفر و خشم مغول قرار بگیرند.

در نتیجه هشتاد تن از عیاران بریاست صاحب نامی بنام تجارت در آنجا وارد شدند و در پی فرصت بودند. روزی که منکتای شحنه را در پای حصار شهر و ابو بکر را در میان بازار کشتند، هرج و مرج عجیبی در شهر پدیدار شد. مردم هرات بر حشم و خدمت ملک ابو بکر و منکتای حمله آوردند و هر کسی را بدست آوردند کشتند. و ملک مبارز الدین سبزواری را که از حصار فیروز کوه بهرات آمده بود به ملکی انتخاب کرده و ریاست شهر را بخواجه فخر الدین عبدالرحمن عبرانی سپردند.

چون چنگیز خان از شورش مردم هرات و کشته شدن حاجی شحنه مطلع شد در غضب شد و تولی را از اینکه با مردم آنسان مدارا کرده مورد ملامت قرار داد و ایلچکدای نویان را با هشتاد هزار سپاهی فرماندار تا بهرات رفته و بسکتن رازنده نگذارند ایلچکدای در شوال ۶۱۸. برودخانه هرات فرود آمد و به تهیه مقدمات جنگ پرداخت. پیوسته شش ماه و هفده روز هرات را در محاصره نگاهداشت و بالاخره در ماه جمادی الاول یا جمادی الاخر سال ۶۱۹ شهر را بگرفت و هفت روز بکشتن، سوختن و خراب کردن شهر سرگرم بود. لشکریان او در هر گامی نیکو نامی را سر بریدند و در هر قدمی رستمی را بکشتند و در هر جوئی دلجوئی را گردن زدند و در هر باغی چشم و چراغی را ناچیز کردند و در شیب هر بنه خاری گلعداری را بسوختند و در هر جائی خون صاحب جاهی را بر یختند و بر هر سنگی سرهنکی را سر کوفتند، تمامت بناها، سراها، برجها و باروها را خراب کردند و بدین ترتیب یکی از مهمترین و زیباترین و پر جمعیت ترین شهرهای خراسان بدست مغول بصورت ویرانه ای درآمد.